

ورزش حرفه‌ای در جهان سرمایه چه نقشی بازی می‌کند؟ (به بهانه‌ی مناظره‌ی میان دو کلاش در خصوص باشگاه استقلال)

سه‌شنبه چهاردهم فروردین ماه در برنامه‌ی "فوتبال برتر" شبکه‌ی سه شاهد مناظره‌ای بودیم که چند روزی ست ویدیوها و نقل قول‌هاش، نُقل محافل است. ماجرا با حذف تیم فوتبال استقلال از آسیا شروع شد. علت این حذف عدم پرداخت بدهی معوق این تیم به سه تن از اعضای سابق خودش بود که دو مورد از این بدهی‌ها نیز به علت قرارداد دلاری مبالغ قابل توجهی داشتند. البته این موضوع تازگی ندارد و سال‌های گذشته نیز هر بار به بهانه‌ای به آن پرداخته شده است. شاید بتوان همه‌ی این موارد را حول بحثی مطرح کرد که سال‌های سال برنامه‌ی ۹۰ آن را پیگیری می‌کرد. بحثی که همواره به عنوان مشکل اساسی فوتبال، و به تبع آن ورزش ایران، مطرح می‌شد: «حرفه‌ای شدن». از سوی جریانی که می‌توان عادل فردوسی‌پور را نماینده‌ی اصلی تریبون آن دانست همین حرفه‌ای نشدن همواره به عنوان سرمنشأ همه‌ی شکست‌ها و ناکامی‌هایی بود که علی‌رغم وجود استعدادهای زیاد نصیب تیم‌های ایرانی می‌شد.

حال بیاید سؤال مان را به نحو دیگری مطرح کنیم و با پاسخ‌گویی به آن به بحث برنامه‌ی تلویزیونی "فوتبال برتر" بپردازیم. سؤال اول مان این است که نقش فوتبال، یا به صورت کلی‌تر ورزش حرفه‌ای، در جهان امروز چیست؟ و سؤال دیگر هم این است که از کی و کجا فوتبال به صورت امروزش در آمد؟ با پاسخ‌گویی به این سؤال می‌توانیم ریشه‌ی جولان حسین قربان‌زاده، رئیس سازمان خصوصی‌سازی کشور، در حوالی این ورزش پرتطرفدار و البته کارآ برای نظم سرمایه را بهتر بشناسیم.

فوتبال از کی «حرفه‌ای» شد؟

قدیمی‌ترین باشگاه‌های فوتبال در اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ شکل گرفتند. به عنوان مثال تیم فوتبال رئال مادرید توسط جمعی از دانشجویان پایه‌گذاری شد که در روز مشخصی از هفته دور هم جمع می‌شدند و فوتبال بازی می‌کردند. یا تیم فوتبال آرسنال توسط جمعی از کارگران کارخانه‌ی اسلحه‌سازی سلطنتی در جنوب شرقی لندن پایه‌گذاری شد. تیم فوتبال میلان را دو برادر برای ورزش‌های فوتبال و کریکت تأسیس کردند. می‌توان این لیست را بسیار بیش‌تر از این‌ها نیز ادامه داد اما نقطه‌ی مشترک تمام این موارد این است که آغاز بسیاری از باشگاه‌های فوتبال که به عنوان بزرگ‌ترین

باشگاه‌های فوتبال جهان شناخته می‌شوند بسیار متفاوت از شرایط امروزی آن‌هاست. بیش‌تر آن‌ها یا توسط جمعی از افراد برای سرگرمی و بازی گاه‌وبی‌گاه با تیم‌های محله‌های دیگر تأسیس شده بودند یا یکی دو نفر تیم را تأسیس کرده و باقی افراد را کنار خود آورده بودند. این روال تا میانه‌های قرن بیستم هم ادامه داشت. مسابقات در سطح ملی و یا شهر و استان برگزار می‌شد و خبری هم از زرق و برق امروزی‌شان نبود. پس از جنگ جهانی دوم اما اوضاع متفاوت بود. سرمایه‌داری که دو جنگ جهانی و دوره‌ای طولانی از بحران‌ها را پشت سر گذاشته بود در حالی‌که به عصر تازه‌ی خود می‌گذاشت که پیشرفت فناوری نیز امکانات جدیدی را در اختیارش قرار داده بود. دستگاه تلویزیون و شبکه‌های تلویزیونی آرام آرام راه خود را به هر خانه‌ای باز می‌کردند و به این واسطه نظم سرمایه می‌توانست زمان بیش‌تری هر فرد را تحت کنترل خود قرار دهد. اگر تا پیش از این کارگران چندین ساعت را در کارخانه می‌گذراندند و پس از بازگشت به خانه، یا مشغول انجام کارهای خانه و رتق و فتق امور کودکان و سالمندان خانواده‌شان می‌شدند یا کمی استراحت می‌کردند و مہیای روز بعد کاری و بازگشت به محل کارشان می‌شدند پس از این و با همه گیر شدن تلویزیون «صنعت سرگرمی» شکل می‌گیرد که اوقات فراغت کارگران و باقی طبقات را نیز به تسخیر خود در می‌آورد. دقیقاً در همین میانه است که در فوتبال نیز انقلابی شکل می‌گیرد. فوتبالی که تا پیش از این به صورت محلی و نهایتاً ملی دنبال می‌شد حالا با عطش سرمایه برای فتح بازارهای جدید باید شکل جذاب‌تر پیدا می‌کرد و تماشاگران بیش‌تری برای خود دست و پا. به همین واسطه در سال ۱۹۵۵ لیگ قهرمانان اروپا شکل گرفت که هدف آن گرد هم آوردن قهرمان لیگ کشورهای اروپایی بود که در رقابت با یکدیگر بازی‌های جذابی را برای تماشاگران ترتیب دهند. هدف از ایجاد جذابیت بیش‌تر هم جلب توجه مخاطبان بیش‌تر است و این مخاطبان و توجه‌شان است که برای سرمایه‌داری ارزش دارد. در ادامه خواهیم گفت چرا.

نظم سرمایه در یک دور خود چرخه‌ی «پول-کالا-پول بیش‌تر» یا همان «M-C-M'» را طی می‌کند. در این روند است که سرمایه‌دار باید تا جای ممکن کارگران را استثمار کند تا بتواند با تصاحب ارزش اضافی حاصل از کار ایشان سود بیش‌تر را نصیب خود کند.^۱ طبقه‌ی کارگر نیز در برابر فشار سرمایه‌داران ابتدا به صورت غریزی و پراکنده و در ادامه به صورت سازمان‌یافته به مقاومت می‌پردازند.^۲ این چرخه به هدف خود، یعنی همان کسب سود، نمی‌رسد مگر آن که کالا در بازار به

^۱ به منظور آشنایی با مفاهیم اقتصادی و ساختار نظم سرمایه به کتاب مفید عملکرد سیستم سرمایه‌داری نوشته‌ی پی‌یر ژاله موجود در فضای وب مراجعه کنید.
^۲ به منظور آشنایی با مبارزات کارگران از ابتدای استقرار نظم سرمایه تا ابتدای قرن بیستم به کتاب پیدایش و تکامل طبقه‌ی کارگر نوشته‌ی جلال سامانی مراجعه نمایید.

خریداری فروخته شود و پول حاصل از آن در اختیار سرمایه‌دار قرار گیرد. سرمایه‌دار در انتها می‌بایست با کسر هزینه‌های زندگی انگل‌وار خود و خانواده‌اش باقی پول را مجدد به همین چرخه بازگرداند. در ابتدای شکل‌گیری نظم سرمایه و با محلی بودن بازارهای آن هر کارخانه نیاز داشت با کارخانه‌های اطراف خود رقابت کند. از طرف دیگر با توجه به آن که بازارهای زیادی پیش‌روی سرمایه‌داران بود ایشان می‌توانستند با روی آوردن به تسخیر این بازارها سود مورد نظرشان را به راحتی کسب کنند. هر چه این نظم سرمایه کشورهای پیش‌تری را در خود جذب کرد و هر چه سطح تولید بالاتر رفت نیاز به بازارهای پیش‌تر و مصرف بیش‌تر کالاها نیز برای تحقق چرخه‌ی پیش‌گفته بیش‌تر حس می‌شد. از طرفی دو سرمایه‌دار که یک کالای واحد را تولید می‌کردند مجبور بودند در رقابت با یکدیگر نظر مشتری‌های بیش‌تری را به خود جلب کنند تا کالاهایشان **زودتر و بیش‌تر** به فروش برسد. اهمیت فروش بیش‌تر برای همه بدیهی به نظر می‌رسد چرا که هر چه کالاهای بیش‌تری به فروش برسد سرمایه‌دار ارزش اضافی تحقق‌یافته‌ی بیش‌تری در اختیار خواهد داشت و این یعنی سود بیش‌تر. اما اهمیت فروش زودتر چیست؟ بیایید این موضوع را با ذکر یک مثال مرور کنیم. فرض کنید یک تولیدکننده سه واحد کالا را در یک دور تولید می‌کند که ارزش یک واحد از آن کالاها را می‌تواند به عنوان ارزش اضافه تصاحب کند و ارزش دو کالای دیگر به منظور هزینه‌های تولید صرف خواهند شد. حال فرض کنید چرخه‌ی تولید و فروش کالا (یا خلق و متحقق شدن ارزش) سه ماه به طول بینجامد که بدان معناست که سرمایه‌ی سرمایه‌دار در یک سال ۴ چرخه‌ی را طی خواهد کرد و او می‌تواند ارزش ۴ واحد کالا را به عنوان ارزش اضافه تصاحب کند. حال اگر سرمایه‌دار بتواند با هزینه‌ای متناسب مدت زمان این طی این چرخه را از ۳ به ۲ ماه کاهش دهد. این کاهش به آن معناست که او می‌تواند در یک سال به جای ارزش ۴ واحد کالا، ارزش ۶ واحد را تصاحب کند و این یعنی سود بیش‌تر. پس به این انگیزه است که سرمایه‌دار تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که چه با تکنولوژی پیشرفته‌تر و چه با فروش سریع‌تر به بهای واگذاری بخشی از ارزش اضافی خود در بازه‌ای، در مجموع ارزش اضافه‌ای بیش‌تر به دست آورد. چگونگی تسریع این چرخه با پیشرفت فنی در قسمت تولید توضیح مفصلی می‌طلبد که از حوصله‌ی متن حاضر خارج است اما تسریع آن از طریق تسریع در فرآیند فروش به بخش حاضر ما ربط دارد. ارتباطی که شاید در نگاه اول آن چنان منطقی و شسته‌رفته به نظر نیاید. فوتبال و آن‌چه به صورت کلی‌تر «صنعت سرگرمی» نامید علاوه بر آن که خود بازاری جدیدی است که می‌تواند چرخه‌ی سرمایه را طی کند، می‌تواند به عنوان ابزاری جهت تبلیغات محصولات

دیگر نیز به صورت گسترده مورد استفاده قرار گیرد. تبلیغاتی که با توجه به پخش زنده‌ی تلویزیونی و مخاطبانی که بعضاً از چند صد میلیون نفر نیز به صورت برخط فراتر می‌رود فرصتی بی‌نظیر در اختیار سرمایه‌داران است.

حال مجدد به تاریخ تأسیس لیگ قهرمانان اروپا بازگردیم. با تأسیس این رقابت‌ها تحولی بنیادین در حوزه‌ی فوتبال به صورت خاص و ورزش به صورت عام صورت پذیرفت. رقابت‌هایی که بازیکنان و مربیان نمایان‌ترین عناصر آن بودند در واقع پشت پرده‌ای مفصل داشت که همان شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه‌ی جامعه است. از پس نیاز سرمایه‌داری به فتح بازار جدیدی که مشتریان در ازای خرید بلیط برای تماشای بازی‌ها^۳، اشتراک جهت تماشای آنلاین، پیراهن‌ها^۴ و محصولات از این دست پول پرداخت می‌کنند است که فوتبال نیز به جرگه‌ی صنعت سرگرمی پیوست. به علاوه در این روند تورنمنت‌های ورزشی متمرکزی مانند جام جهانی، جام ملت‌های اروپا و ... نیز مبالغ کلانی به عنوان درآمد عاید برگزارکنندگان آن می‌شود. علاوه بر این همان طور که گفتیم این بازار جدید کارکرد قابل توجهی به عنوان محلی کارآمد برای تبلیغات محصولات سایر بخش‌ها نیز دارد. تبلیغاتی چندوجهی که هم محیط برگزاری ورزشی چون فوتبال را درگیر می‌کند و هم روی پیراهن بازیکنان را^۵ و هم پخش تلویزیونی آن را. گاهی اوقات برخی بازیکنان نیز اسپانسرهای شخصی دارند و به ازای هر تبلیغ (مثلاً یک پست ساده در اینستاگرام یا گرفتن چند عکس و یک ویدیو) مبالغ هنگفتی دریافت می‌کنند.^۶

با گذشت سال‌ها بیش از گذشته شاهد روند صنعتی شدن ورزش و فوتبال بوده‌ایم. اگر در میانه‌ی دهه ۶۰ میلادی لیگ قهرمانان اروپا یک تورنمنت با ۸ تیم بود حالا این رقابت‌ها تبدیل به تورننتی ۳۲ تیمی شده است که در هر فصل آن ۱۲۵

^۳ به عنوان مثال می‌توانید به لیست درآمد سالیانه‌ی باشگاه‌ها از فروش بلیط نگاه بیندازید. برای آن که حدودی از ماجرای بلیط فروشی‌ها مشخص شود باید بگوییم که در سال ۲۰۱۸ فقط بلیط‌فروشی ۱۷ باشگاه در اروپا در یک سال بالغ بر ۱.۴ میلیارد یورو اعلام شده است.

^۴ در خصوص عواید حاصل از فروش پیراهن بحث کمی پیچیده‌تر است. در این خصوص شرکت‌هایی اختصاصاً محصولات ورزشی در هر حوزه ورزشی تولید می‌کنند. به عنوان مثال شرکت‌هایی مانند آدیداس، نایک، پوما جز معروف‌ترین برندها در فوتبال‌اند. این شرکت‌ها در ابتدای هر فصل غالب حق فروش پیراهن یک تیم مانند منچستریونایتد، رئال مادرید و ... را خریداری می‌کنند و در ازای آن مبلغی را می‌پردازند. از آن به بعد هر پیراهنی که از تیم مزبور (البته نه در کشورهایمانند ایران که خوشبختانه قانون کپی رایت آن قدرها سفت و سخت نیست) به فروش برسد عواید آن غالباً به شرکت مورد نظر می‌رسد. به عنوان نمونه حق فروش پیراهن ۱۰ تیم در سال ۲۰۲۰ حدود ۶۵۰ میلیون یورو بوده است. البته این مبلغ را باید به اضافه درصدی در حدود ۵ تا ۲۰ درصد از فروش پیراهن که به باشگاه می‌رسد نیز کرد.

^۵ یک مثال جالب در این زمینه می‌تواند بحث را تکمیل کند. سالیان سال بود که درآوردن پیراهن به عنوان شادی پس از گل بازیکنان انجام می‌شد. حدود ۲۰ سال است که این شادی با جریمه‌ی کارت زرد مواجه می‌شود. علت این تصمیم را فیفا هیچ‌گاه به صورت علنی و شفاف بیان نکرده است اما می‌توان حدس زد که این قانون به منظور تامین بیشتر امنیت اسپانسرهاست. چرا که بیشترین لحظه‌ای که اسپانسر یک پیراهن در طول بازی می‌تواند دیده شود لحظه به ثمر رسیدن گل و شادی پس از آن است.

^۶ به عنوان مثال کریستیانو رونالدو به ازای هر پست در اینستاگرام حدود ۱ میلیون دلار پول دریافت می‌کند.

بازی برگزار می‌شود. حالا هر کشور صاحب لیگ فوتبالی است که از ۱۰ تا ۲۰ تیم دارد و این یعنی در صورتی که لیگ یک کشور ۲۰ تیمی باشد ۳۸۰ مسابقه در سال برگزار می‌شود. اگر تا پیش از این جام جهانی فوتبال رقابتی با حضور ۱۳ یا ۱۶ تیم بود که در آن ۱۸ یا ۳۲ بازی برگزار می‌شد حالا این مسابقات با حضور ۳۲ و در آینده ۴۸ تیم است و حداقل ۶۴ بازی را شامل می‌شود. در این روند هر سال و دهه نسبت به گذشته شاهد فوتبال کیفیتاً متفاوتی بودیم. اگر در ابتدا تعدادی دانشجوی یا کارگر تیمی برای خودشان تأسیس می‌کردند و مشغول به بازی می‌شدند حالا دیگر با حل شدن این ورزش در ساختار سرمایه‌داری و یافتن جایگاه خودش در گردش سرمایه، اکنون می‌بایست جایگاه بازیکن و مربی را افرادی اشغال می‌کردند که تمام وقت خود را مختص آن کرده‌اند و به اصطلاح حرفه‌شان مرتبط با فوتبال است. مدیر و ساختار باشگاه نیز از همین روند پیروی می‌کنند. حالا که سرمایه توانسته بازار جدیدی برای خود بیافریند پس می‌بایست حساب و کتاب آن را هم داشته باشد. از همین روست که نیاز دارد تا مدیرانی هم‌بسته با خود را در جای جای این سیستم کارگذاری کند تا مبادا باشگاهی خارج از این چارچوب حرکتی کند.

این روند در سال‌های گذشته شتاب بیش‌تری هم گرفته است. به عنوان مثال در دهه‌ی گذشته‌ی میلادی فدراسیون جهانی فوتبال، فیفا، به منظور سوق دادن هر چه بیش‌تر باشگاه‌های فوتبال به سمت بازیگری در صنعت ورزش آن‌ها را ملزم کرد تا از قانون فیرپلی مالی پیروی کنند. این قانون در ظاهر این موضوع را تضمین می‌کند که هر باشگاه باید به اندازه‌ی درآمد‌هایش هزینه کند و مالکان باشگاه نباید پولی را از حساب‌های شخصی‌شان به باشگاه تزریق کنند تا همه‌ی تیم‌ها «منصفانه» با هم رقابت کنند. اما می‌توان نیت این قانون را با توجه به مباحثی که مطرح کردیم، متفاوت خوانش کرد. این قانون و موارد مشابه با آن به این جهت تنظیم و اجرا می‌شوند که باشگاه‌های فوتبال را بیش از گذشته به تکاپو بیندازند تا نقش جذاب‌تر و رقابتی‌تری برای بازی در صنعت سرگرمی بازی کنند. قطعاً در این پازل باشگاهی که سال‌ها تلاش می‌کند تا تیم خود را بسازد و بازی به بازی بهتر بازی کند و خود را تقویت کند نقش بهتری خواهد داشت تا باشگاهی که یک شبه به واسطه‌ی علاقه‌ی مالکش پولدار می‌شود و اگر مالک آن اراده کند از روند خارج می‌شود. فیفا دقیقاً باید در این زمینه‌ها فعال باشد تا بتواند به تنظیم‌گری بهتر این صنعت پردازد.^۷

^۷ بی‌دلیل نیست که هر وقت بحث انتخاب ریاست نهادهایی چون فیفا، یوفا، AFC و ... به میان می‌آید شاهد درگیری رسانه‌ای و لابی‌گری‌های گسترده‌ایم. چند سال پیش سب بلاتر و میشل پلاتینی هر دو درگیر پرونده‌های محکومیت مالی شدند. ورزشی که دیگر مدت‌هاست مقصودش نه سلامتی که پذیرش نقش در

فوتبال و صنایع وابسته

علاوه بر مواردی که پیش تر ذکر کردیم، حول ورزش حرفه‌ای و به صورت خاص فوتبال صناعی هم مشغول به کار هستند که نمی‌توان از گردش مالی و سود سالیانه‌ی آن‌ها برای سرمایه‌داران صرف نظر کرد. پیش‌تر به عنوان یکی از این صنایع درگیر از شرکت‌هایی که لوازم ورزشی تولید می‌کنند نام بردیم. شاید در ابتدا چنین موردی آن‌چنان چشم‌گیر به نظر نیاید اما با نگاهی دقیق‌تر به گستره‌ی تولید این وسایل که از لباس و کفش شروع شده و در برخی ورزش‌ها به راکت و تشک و محافظ دست و صورت هم می‌رسد متوجه خواهیم شد که این موارد آن‌چنان هم مختصر نبوده و چرخه‌ی اقتصادی قابل توجهی برای خودشان تشکیل داده‌اند.^۸ حال اما می‌خواهیم موارد دیگری را نیز ذکر کنیم. یکی از مهم‌ترین الزامات برگزاری یک مسابقه‌ی «حرفه‌ای» ورزشی احداث اماکن ورزشی است. اگر در سال‌های ابتدایی قرن بیستم یک زمین چمن ساده با سکوهایی محدود برای حضور تماشاگران مورد نیاز بود تا بازی فوتبال در آن برگزار شود حالا انواع چمن‌های مختلف که گاهی اوقات متحرک^۹ هم هستند و ورزشگاه‌هایی با گنجایش هر چه بیشتر نیز برای یک مسابقه‌ی فوتبال کم می‌نمایند. هزینه‌های تعمیر و نگهداری چنین ورزشگاه‌هایی و امکانات مختلف آن‌ها خود تبدیل به ساز و کاری پول‌ساز در سیستم تولید سرمایه‌داری شده است. به عنوان مثال هزینه‌ی بازسازی ورزشگاه خانگی آرسنال در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۰۰ میلیون پوند برآورد شده است یا هزینه‌ی بازسازی ورزشگاه خانگی رئال مادرید حدود ۹۰۰ میلیون یورو هزینه در پی داشته است. چنین هزینه‌های هنگفتی وقتی قابل توجه می‌شود که هزینه‌ی کشورهای مختلف به منظور برگزاری جام جهانی فوتبال یا المپیک را نیز در نظر بگیریم. به عنوان دو نمونه می‌توان به برزیل و قطر اشاره کرد. در حالی که سیستم بهداشتی-درمانی و آموزشی برزیل دچار اشکالات و کمبودهای فراوان بود این کشور حدود ۱۴.۵ میلیارد دلار هزینه برای زیرساخت‌های مرتبط و بازسازی ورزشگاه‌هایش کرد. همه‌ی این‌ها در حالی است که می‌شد با بخشی از این پول به صورت قابل ملاحظه‌ای امکانات اولیه‌ای را در این کشور احداث کرد تا مشکلی از بابت بهداشت و درمان یا آموزش متوجه فرودستان این جامعه نباشد. مثال نزدیک‌تر

پازل سرمایه‌داری است باید چنین مدیرانی نیز داشته باشد. همان‌طور که جای‌جای سرمایه‌داری را لجن گرفته است فوتبال نیز در چنین منجلابی قرار گرفته است.

^۸ در این چرخه مانند بخش‌های دیگر تولیدی سرمایه‌داری نقش کشورهای به اصطلاح جنوب جهانی بسیار قابل توجه است. برای مثال می‌توان غالب این شرکت‌ها واحد تولیدی خود را در کشورهایمانند پاکستان تأسیس می‌کنند و دستمزدی ناچیز بابت کار مشقت‌بار چون کردن توپ فوتبال یا بدمینتون به کارگران این کشورها می‌پردازند.

^۹ متحرک بودن زمین چمن ورزشگاه فوتبال امکان تبدیل در کوتاه‌ترین زمان به محلی مناسب برای برگزاری کنسرت‌های بزرگ یا مسابقات ورزشی دیگر مانند تنیس را در اختیار مالکان باشگاه قرار می‌دهد.

به ما جام جهانی قطر است که هزینه‌ی سرسام‌آور ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلاری آن دود از سر آدمی بلند می‌کند. هزینه‌ای که به حساب جان کارگران فیلیپینی و بنگلادشی پرداخت شد. برگزاری جام‌های جهانی به این شکل نشان‌دهنده‌ی ناعقلانیت سرمایه است که حاضر است میلیاردها دلار صرف بیهوده‌ترین چیزها بکند فقط در صورتی که برایش سود داشته باشد. بساط این قِسم هزینه‌ها نیز جمع نخواهد شد مگر آن که بساط سرمایه‌داری جمع شود. شیوه‌ی تولیدی که حاضر است جان تک تک کارگران را بستاند تا نرخ سودش حتی اندکی کاهش پیدا نکند.^{۱۰}

شایسته است نکته‌ی دیگری نیز ذکر شود. گردش مالی سالیانه‌ی فوتبال حدود ۸۰۰ میلیارد یورو است و شاغلین آن به حدود ۲۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان می‌رسد. این موضوع خود نشان‌دهنده‌ی نقش غیرقابل اغماض این بازار در شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه است.^{۱۱} از طرفی سهم این ورزش در اقتصاد کشورهای مختلف چیزی در حدود ۱ تا ۲ درصد است که برای سرمایه‌دارانی که با ذره‌بین در انبار کاه به دنبال سوزن می‌گردند خود درصد قابل توجه و اغواکننده‌ای است.

فوتبال بازبچه‌ی دست سرمایه‌داری

شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری علاوه بر آن که از سرکوب عریان با قوه‌ی قهریه به منظور حفظ چفت و بست ساختار خود استفاده‌ی فراوان کرده و می‌کند از ابزارهایی دیگر نیز بهره می‌جوید تا بتواند چفت و بست نظام خود را به بهترین شکل ممکن حفظ کند. **صنعت سرگرمی** یکی از عریان‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مواردی است که در این راه به کمک سرمایه‌داران آمده است. یکی از بخش‌های این صنعت سرگرمی سینما است. در همین راستاست که هر ساله شاهد گسیل شدن ده‌ها و صدها فیلم، سریال و برنامه‌ی تلویزیونی هستیم که سعی دارند مفاهیمی مانند فردگرایی را درون مخاطبان خود تثبیت و درونی کنند. اگر این مخاطبان فقط سرمایه‌داران و اعوان و انصارشان باشند برای ما کوچک‌ترین اهمیتی نخواهد داشت که صفحه پشت صفحه سیاه کنیم تا بتوانیم موضوع را بیش‌تر و بهتر بشکافیم. موضوع آن جا مهم می‌شود که در جرگه‌ی مخاطبان طبقه‌ی کارگر نیز قرار می‌گیرد و آگاهی ایشان هدف حمله‌ی روزانه قرار می‌گیرد. فوتبال حرفه‌ای به صورت

^{۱۰} برای مطالعه‌ی مواردی بیشتری از همین سنخ می‌توانید به سه مقاله‌ی «فوتبال و نظام سرمایه‌داری»، «بازی المپیک و پیروزی سرمایه» و «جنگ گلادياتورها با پوشش ورزش حرفه‌ای» همگی منتشره در سایت کارخانه مراجعه نمایید.

^{۱۱} بازارهایی از این دست قابلیت بازجذب سرمایه را برای کشورهای جاخوش کرده در ساختار امپریالیسم آمریکا را نیز فراهم می‌کنند. اگر کشورهایی مانند قطر و عربستان سود خوبی از فروش نفت‌شان به دست می‌آورند اما با حضور در تیم‌های مطرح فوتبال اروپا و هزینه‌های هنگفتی که سودش در کشورهای مقصد به بار می‌نشیند هر ساله میلیون‌ها و بل که میلیاردها دلار هزینه می‌کنند.

خاص و ورزش حرفه‌ای به صورت عام نیز علاوه بر کارکردهای بالا در زمینه‌ی تثبیت ایدئولوژی سرمایه نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند.

اولین تأثیر چنین ورزش‌های حرفه‌ای تثبیت ارزش‌های مورد علاقه‌ی سرمایه‌داری در انسان‌هاست. در موفقیت شخص در ورزش حرفه‌ای اصلی اساسی در کار است: «فردگرایی». همان چیزی که هم‌بسته‌ی نظم سرمایه است و سرمایه‌داری با دامن زدن به آن است که می‌تواند سوژه‌های خود را بسازد. اگر یک بازیکن فوتبال از انتهای فقر توانسته میلیون‌ها دلار پول به جیب بزند چرا بچه‌ی یک کارگر نتواند این کار را بکند؟ همین مورد می‌شود بستری برای شکل‌گیری آگاهی کاذبی که اگر «من هم تلاش کنم می‌توانم مشابه فردی خاص موفق شوم». با پیگیری این روند در سال‌های متوالی، مشابه چنین گزاره‌هایی برای افراد مختلف طبقه‌ی کارگر درونی می‌شود و ایشان دیگر به سختی می‌توانند از چنین دام‌هایی رهایی یابند. به علاوه در چنین شرایطی هر کارگری حاضر است بخش قابل توجهی از درآمدش را به امید این که فرزندش تبدیل به فوتبالیستی پردرآمد شود صرف آکادمی استعدادیابی، لباس، کفش ورزشی و ... بکند. از طرف دیگر چنین ورزش‌هایی درون آدم این گزاره را که خوشبختی و موفقیت تنها به صورت فردی است که به دست می‌آید درونی می‌کند. در تصویر برساخته شده‌ی ورزش حرفه‌ای، در صورتی که فلان بازیکن رقیب یا هم‌تیمی عملکرد فردی بهتری داشته باشد اوست که بیش‌تر دیده می‌شود، قراردادهای بهتری نصیب‌اش می‌شود و شهرت و پول بیش‌تری به دست می‌آورد. بنابراین هر فرد باید تمامی تلاش خود را به کار بگیرد تا خودش را بیش از دیگر به کانون توجه برساند و موفقیت‌ها را درو کند.

ستاره‌های فوتبال که بسیاری‌شان سابقاً وضع زندگی چندان خوبی نداشتند حالا که به ثروت رسیده‌اند به مظاهر زیست مصرف‌گرایانه و تجملی تبدیل شده‌اند. بسیار شنیده‌ایم که فلان فوتبالیست کلکسیون فلان گت یا بهمان ماشین را دارد. فلان شخص برای تفریحات بین دو فصل فوتبالی به سواحل فلان کشور خاص رفته و چند صد هزار یا چند میلیون دلار هزینه کرده است. فلان نفر ساعتی به دست کرده که صدها هزار دلار قیمت دارد. همه‌ی این‌ها فوتبالیست‌ها را تبدیل به اشخاصی کرده که با نمایش زیست تجمل‌گرایانه‌ی خود عملاً به تبلیغات‌کننده‌های بزرگ سرمایه‌داری تبدیل شوند. حالا فوتبالیست ما تبدیل به اسطوره‌ی کودکان و نوجوانان طبقه‌ی کارگر شده است. کودک و نوجوانی که روحیه‌ی از خودگذشتگی برای رسیدن به نفع جمعی طبقه‌ی خود را دیگر نه ارزش که ضدارزش تلقی می‌کند. از همین روست که هر روز سعی می‌کند تا

بیش از گذشته خود را در هر بُعدی از زندگی که می‌تواند به فوتبالیست‌های معروف شبیه‌تر کند. از نوع لباس پوشیدن تا مدل مو؛ از اندام بدن تا هر چه آدمی به فکرش برسد.

بازگشت به شامورتی بازی آقای رئیس در برنامه‌ی "فوتبال برتر"

سرمایه‌داری در ایران در ابتدای سده‌ی ۱۴ خورشیدی و، در ادامه، با مستقر شدن حکومت پهلوی در حال گسترش خود به چهارگوشه‌ی کشور بود. این گسترش با مداخله‌ی مستقیم^{۱۲} امپریالیسم پیگیری می‌شد؛ بارزترین مثال از این مداخلات را می‌توان در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران مشاهده کرد. جایی که ایالات متحده آمریکا و بریتانیا به کمک سازمان‌های جاسوسی‌شان، با تحریم نفت ایران و عوامل داخلی‌ای که سرسپرده‌شان بودند دولت مستقر را با کودتا سرنگون کرده و دولت متبوع خودشان را بر سر کار آوردند.^{۱۳} گسترش سرمایه‌داری در ایران روند خود را ادامه می‌داد و هم‌بسته با آن مبارزه‌ی طبقاتی نیز در جریان بود. این مبارزه از همان سال‌های ملی شدن صنعت نفت سر و شکل بیش‌تری به خود گرفت و در سال‌های بعدی با کشمکش بیش‌تری میان حکومت مستقر و احزاب و دسته‌های مختلف، برخی ارتجاعی و برخی مترقی، همراه شد. حاصل این اتفاقات را در بهمن ۵۷ می‌توان مشاهده نمود. جایی که بورژوازی ایران پشت سر نیروهای اسلام‌گرا به رهبری آیت‌الله خمینی انقلاب را به گونه‌ای هدایت کردند که کم‌ترین صدمه به ساختار سرمایه‌دارانه‌ی کشور وارد شود. حفظ و گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه پس از انقلاب ۵۷ در ابتدا با سرکوب نیروهای کارگری در دهه‌ی ۶۰ و تثبیت مالکیت خصوصی و هدایت تولید با جلوگیری از کنترل کارخانه به وسیله‌ی کارگران ادامه یافت. پس از پایان جنگ و با شروع دوران موسوم به سازندگی، پس از آن اصلاحات، مهرورزی و سپس اعتدال و جریان موسوم به انقلابی حاکمیت ایران عزم جزم خود را برای پس گرفتن تمامی امتیازاتی که کارگران در بحبوحه‌ی انقلاب به دست آورده بودند را نشان داد. اصلاح قانون کار به نفع کارفرمایان، خصوصی کردن آموزش و بهداشت و تمامی امکانات عمومی مانند حمل و نقل و ... مشتکی نمونه‌ی خروار از سیاست‌های مجموعه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی در این دوران است. اما این تمام ماجرا نیست. در این میان هر چه سرمایه‌داری در تار و پود کشور رخنه می‌کرد آن چه تحت عنوان صنعت سرگرمی که پیش‌تر ذکر کردیم پر و بال بیش‌تری

^{۱۲} مداخلات کشورهای امپریالیستی در اعصار گوناگون سرمایه‌داری صورت‌های گوناگونی می‌گیرد. به عنوان مثال در عصر امپریالیسم بریتانیا مداخلات نظامی بسیار متداول بود اما در عصر حاضر، در دوران امپریالیسم آمریکا، این مداخلات صورت‌های دیگری جز حالت نظامی نیز دارد. سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ... نمونه‌های خوبی از نهادهایی هستند که امپریالیسم به وسیله‌ی آن‌ها خواست و هدف خود را در هر کشوری پیاده می‌کند.

^{۱۳} برای مطالعه‌ی دقیق‌تر این برهه از تاریخ به کتاب کودتا نوشته‌ی پرواند آبراهامیان مراجعه کنید.

می‌گرفت. به همین واسطه بود که از دهه‌ی ۷۰ شاهد حضور سوپرستاره‌هایی در سینمای ایران بوده‌ایم که پیش‌تر در دهه‌ی ۶۰ چنین حضوری نداشتند. فوتبال هم مسیر مشابهی را با کمی تأخیر طی کرد. در دهه‌ی ۸۰ بود که فوتبالیست‌های ایرانی با قراردادهای هنگفت در تیم‌های مختلف توپ زدند. در همین دهه فوتبالیست‌ها از چهره‌هایی که آن‌چنان در کانون توجه نبودند به چهره‌های روز مجلات و روزنامه‌ها تبدیل شدند. مخاطب میلیونی فوتبال از هر طرف برای سرمایه‌داران گزینه‌ای جذاب بود. از یک سو این مخاطب وسیله‌ای برای سرگرمی توده‌ی طبقات علی‌الخصوص طبقه‌ی کارگر به حساب می‌آمد و بخش قابل توجهی از اوقات فراغت ایشان را شکل می‌داد؛ از طرف دیگر فوتبال، چه قبل و در میان و بعد از پخش تلویزیونی‌اش و چه در محوطه‌ی ورزشگاه و لباس تیم‌ها فرصت مناسبی را فراهم می‌کرد تا تبلیغات محصولات مختلف با بازدهی قابل توجهی صورت بگیرد. خود فوتبالیست‌ها نیز عامل دیگری‌اند که سرمایه‌داری را به شکل گسترده‌ای تبلیغ می‌کنند. چه به عنوان بچه‌ی فقیری که با تلاششان به موفقیت رسیده‌اند و چه با سبک زندگی‌شان که باعث می‌شود هر چه بیش‌تر نظم سرمایه در فرودستان جامعه تثبیت شود و ایشان وضع خویش را به واسطه‌ی «کم‌کاری» بپذیرند. حال اما سرمایه‌داران کارکرد دیگری را نیز برای فوتبال در نظر گرفته‌اند: «تبلیغ خصوصی‌سازی». بسیاری از کارگران و فرودستان در ایران خصوصی‌سازی را یکی از عوامل اصلی وضع نابه‌سامان خویش می‌دانند. گواهی بر این ادعاست تجمعات و اعتصابات بی‌شماری که در بسیاری از کارخانه‌ها در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است. به رغم تمامی این فشارهایی که طبقه‌ی کارگر به سرمایه‌داران ایران وارد کرده اما ایشان یک قدم هم در اصل موضع خود عقب نکشیده‌اند و طرح‌های خویش را در قالب اسامی رنگارنگی چون «مولدسازی» باز هم به صحنه‌ی سیاست کشور بازمی‌گردانند. حال اما فوتبال نیز وسیله‌ای شده است برای تبلیغ خصوصی‌سازی. بن‌مایه‌ی تمام بحث‌هایی که در برنامه‌ی فوتبال برتر صورت گرفت نیز همین است.

بحث بیش و پیش از آن که صرف مبالغ هنگفت برای دستمزد بازیکن‌ها در باشگاه‌های فوتبال باشد این است که بتوان این موضوع را جا انداخت که تمامی باشگاه‌ها در تمامی سطوح باید خصوصی شوند. این خصوصی‌شدن است که باید الگوی تمامی صنایع و قسمت‌های مختلف یک کشور قرار گیرد چرا که «مدیریت دولتی» مشکل اصلی فاجعه‌ی باشگاه استقلال است.^{۱۴} قربان‌زاده از ۵۰۰ میلیاردی که در باشگاه با «مدیریت دولتی» در موارد غیرضرور هزینه شده می‌گوید اما از پول‌های

^{۱۴} وقاحت امثال قربان‌زاده صرفاً به گفته‌های‌شان نیست بل که در نکته‌های‌شان نیز وقاحتی مثال‌زدنی وجود دارد. در ادامه خواهیم گفت چرا. <https://video.varzesh3.com/video/276697>

هنگفتی که باشگاه‌های خصوصی چون سپاهان، فولاد، گل گهر و مس رفسنجان هزینه کرده‌اند که تمامی‌شان حاصل دسترنج کارگرنشان است حرفی به میان نمی‌آورد. نمی‌گویند چگونه مدیریت غیردولتی و «کارآمد» همین باشگاه‌ها بود که پله پله دستمزد بازیکنان را آن چنان افزایش داد که حالا کسی که ۵ میلیارد برای یک فصل دستمزد بگیرد باز هم جزء بازیکنان به صرفه به حساب می‌آید.^{۱۵} قربان‌زاده از ۵ میلیاردی که انگل‌هایی چون فتح‌الله‌زاده دو بار دو بار برداشت می‌کنند صحبت می‌کند اما نمی‌گوید که در این فوتبال امثال زنوزی‌ها هم هستند که خاصه‌خرجی‌های ۶ میلیون دلاری انجام می‌دهند.^{۱۶} قربان‌زاده از خرج‌های بی‌در و پیکر امثال فتح‌الله‌زاده با صدایی بلند صحبت می‌کند اما نمی‌گوید امثال حسین هدایتی و بابک زنجانی چه پول‌های بی‌حساب و کتابی که در این فوتبال خرج نکرده‌اند.

اما حرف اصلی قربان‌زاده آن جایی‌ست که می‌خواهد راه‌هایی که برای باشگاه استقلال و پرسپولیس را در نظر گرفته‌اند توضیح دهد. جایی که دارد از واگذاری به سبک «پیمان مدیریت» حرف می‌زند می‌گوید این مدل وقتی جواب می‌دهد که اعتماد وجود داشته باشد تا کسی قبول کند که اول مدیریت باشگاه را به عهده بگیرد و سپس مالکیت هم به او واگذار شود. در ادامه می‌گوید «وقتی ما شرکت‌هایی را که واگذار کردیم هم بنا به دلایلی پس گرفته‌ایم پس کسی حاضر نخواهد شد تا مدیریت باشگاه را به این صورت قبول کند.» یکی از شرکت‌های مورد بحث قربان‌زاده شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه است که پس از مبارزه‌ی طولانی کارگرنش از سرمایه‌دارانی به نام رستمی و اسدبیگی پس گرفته شد. قربان‌زاده با وقاحت به دوربین نگاه می‌کند و علناً می‌گوید که دولت سرمایه‌داری ایران باید از این هم هارتر باشد و تحت هیچ شرایطی کوچک‌ترین تعرضی به مالکیت خصوصی نکند. بهشت امثال قربان‌زاده آن جاست که حتی آب و خاک را هم به بخش خصوصی دهند و تا جایی که می‌شود کارگران را سرکوب کنند. بهشتی که حالا از فوتبال هم برای رسیدن به آن حداکثر استفاده را خواهند برد. این بذری‌ست که امثال عادل فردوسی‌پور سال‌ها به آن آب دادند و امثال میثاقی با برگزاری چنین سیرک‌هایی میوه‌اش را به بهترین شکل برداشت می‌کنند. میوه‌ای که فوتبال امروز ایران می‌دهد توجیه خصوصی‌سازی‌ست. چه می‌توان کرد؟

^{۱۵} در کشوری که سال گذشته حداقل دستمزد یک کارگر با تمام مزایا حدود ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان و امسال رقمی حدود ۷ میلیون تومان است ۵ میلیارد یعنی ۶۰۰ برابر دستمزد یک‌سال یک کارگر. به فرض دستمزد ۲۰ میلیونی برای یک کارگر باز هم ۵ میلیارد یعنی ۲۵۰ برابر دستمزد یک‌سال یک کارگر. آن هم برای معمولی‌ترین بازیکن‌ها. بسیاری از بازیکن‌ها در این سال‌ها دیگر حاضر به امضای قرارداد ریالی نیستند و دستمزدشان را دلاری دریافت می‌کنند.

^{۱۶} سرمایه‌ی امثال زنوزی نیز از استثمار طبقه‌ی کارگر به دست آمده است. پس چنین استدلال‌هایی که مال خودش بوده و هر جا بخواهد خرج خواهد کرد تنها از سرمایه‌داران یا کسانی که در بند ایدئولوژی ایشان باشند برخواید آمد.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم فوتبال و ورزش حرفه‌ای در نظم سرمایه حل شده‌اند. همان‌گونه که نمی‌توان نظم سرمایه را از یک کارخانه‌ی مشخص بیرون کرد در حالی که جامعه دارد بر مبنای آن کار می‌کند، نمی‌توان این نظم را از حوزه‌ی ورزش حرفه‌ای نیز به تنهایی بیرون انداخت. تنها زمانی می‌توان ورزش حرفه‌ای به این صورت که در جامعه وجود دارد را ریشه‌کن کرد که نظم موجود را بتوان از ریشه در آورد. آن وقت است که ورزش نیز نه جزئی جدائفتاده از سایر اعضای جامعه که اکثریت صرفاً تماشاگران منفعلش باشند، نه جزئی که گردش سرمایه مهم‌ترین عنصرش است، بل که تبدیل به جزئی می‌شود که سلامت روانی و جسمانی جامعه را تضمین می‌کند. سلامتی‌ای که با تضمین آن، انسان‌هایی یافته از نظم از سرمایه می‌تواند زندگی خود را بهتر پی بگیرد. در این مسیر تنها با نابودی نظم سرمایه است که می‌توان جامعه‌ای طراز نوین، عاری از منطق سود و استثمار ساخت.